



فصل اول

مدل اصلاحی

اصحاب عاشورایی
منتظران مهدوی

مدل اصلاحی:

در این روش سخنران ابتدا باید به اصلاح بینش ها و گرایش های مخاطب خود بپردازد. مراد از اصلاح بینش ها و گرایش ها، اصلاح اعتقادات و باورهای دینی مخاطب است بعد از اصلاح بینش ها سخنران به اصلاح نگرش های مخاطب می پردازد. مراد از نگرش ها، همان امیال و انگیزه های مخاطب است و در پایان، سخنران به جهت ایجاد تغییر در رفتار مخاطب خود، به اصلاح روش ها و منش های او می پردازد.

عنوان: اصحاب عاشورایی - منتظران مهدوی اهمیت طرح بحث:

در دوران حیات و زندگی سراسر نور اهل بیت (علیهم السلام) تاریخ شاهد ظلم ها و ستم های زیادی است که در حق این انوار پاک و مقدس روا داشته شده است و علت این جنایات چیزی جز کینه توزی ها، حسدها، تمایلات نفسانی و ... نمی تواند باشد. در این میان نکته دردآوری وجود دارد و آن این که این ظلم ها حتی گاهی از

ناحیہ برخی از یاوران و دوستان ایشان ہم مشاهده می شود و تاریخ خود گواہ این بی مہری ہاست .

ہر کس بہ طریقی دل ما می شکند
بیگانہ جدا دوست جدا می شکند
بیگانہ اگر می شکند دردی نیست
من در عجبم دوست چرا می شکند

درد این است کہ چرا برخی از یاران و اطرافیان آن ہا این گونه عمل کردند . این مسئلہ از این جہت دارای اہمیت فوق العادہ می شود کہ با مرور تاریخ این سؤال مکرر بہ ذہن مراجعہ می کند کہ آیا ممکن است ما ہم کہ ادعای محبت امام زمانمان را داریم در حق حضرتش این گونه عمل کنیم ؟ آیا این سیر بی مہری ہا و بدعہدی ہا ، زنگ خطر را برای ما شیعیان و محبان امام عصر عجل اللہ تعالی فرجه الترفیع بہ صدا در نیاوردہ است ؟ اینکہ در روایات ما آمدہ است کہ ہر زمان مردم آمادگی حضور ولی خدا را داشتہ باشند او خواہد آمد ، جا ندارد کہ از خود سؤال کنیم چرا ما آمادگی حضور او را نداریم ؟ چرا با این کہ ہمہ او را می خوانیم اما باز ہم خبری از او نمی شود ؟

جواب این است کہ ما امام زمان عجل اللہ تعالی فرجه الترفیع را برای راحتی خودمان می خواہیم . امام زمانی را می خواہیم کہ دست بہ سینہ او امر ما را اجرا کند . می گوییم امام زمان بیا و مشکلات ما را حل کن ، بیا و برای ما آسایش بیاور . . . آیا تا بہ حال با خود گفتہ ایم : امام زمان

ای کاش می توانستم کاری برایت انجام دهیم، غمی از غم هایت را کم کنیم و حال آنکه گاهی بعضی از ما محبان، خود درد و غمی برای امام زمانمان هستیم. توقعات بی جا، انتظارات غیر معقول همین ها بود که در طول تاریخ سبب غربت و تنهایی حضرات معصومین: شد. زمانی که به محتوای نامه برخی از کسانی که به امام حسین ﷺ نامه نوشتند، نگاه می کنیم به عنوان نمونه می بینیم:

- مردم از امام حسین ﷺ یاری می خواستند و نوشته بودند ما را یاری ده.

- از او طلب حمایت می کردند و می گفتند، در برابر ظلم یزید و بنی امیه از ما دفاع کن.

- حاجاتشان را از امام می خواستند و امام را راو برآورده شدن حاجاتشان می دانستند.

به نظر می رسد، یکی از مشکلات عصر حاضر نیز همین است و ما محبین امام حسین ﷺ نیز چنین انتظاراتی از امام زمانمان عجل الله تعالی فرجه الشریف داریم. می گوییم خدایا با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظلم را ریشه کن، مشکل گرانی، اشتغال و ازدواج را مرتفع بفرما!

این شیوه تعامل با امام معصوم ﷺ خوبی ها و نواقصی دارد: خوبی اش به این است که ارتباط با معصوم ﷺ است و می دانیم که او به اذن خدا می تواند حلال مشکلات زندگی ما باشد و ما با توسل به او، می خواهیم تا مشکلات ما را برطرف کند؛ اما این رابطه چون نواقص زیادی دارد، حداقلی است.

آسیب‌شناسی ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام:

در این زمینه آسیب‌های زیادی وجود دارد، به عنوان نمونه این رابطه:

۱. یک سویه است؛

این ارتباط یک طرفه است؛ یعنی من بدون اینکه بگویم چه وظیفه‌ای نسبت به امام جامعه‌ام دارم، فقط از او انتظار دارم.

۲. خودخواهانه است؛

امامی را می‌خواهم که دردی را از من دوا کند. اگر امام مشکل مرا حل نکند این امام به درد نمی‌خورد!!

۳. مقطعی است؛

یعنی بر اساس نیازهای ما، شدت و ضعف دارد و وقتی نیاز ما برطرف شد و حاجتمان را گرفتیم، دچار غفلت می‌شویم.

۴. حرکت آفرین نیست؛

یعنی نوعی خمودی و بی‌حرکی در جامعه ایجاد می‌کند و القا می‌کند که تو می‌توانی گوشه‌ای بنشینی تا امام، مشکلات را خودش حل کند.

همان‌طور که می‌بینید این سه آسیب و نقص می‌تواند در ارتباط ما با امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الکریه نیز باشد. به همین دلیل نیاز است با نگاه دوباره به ارتباط مسلمانان با ولایت و اصلاح آن، راه را برای بهره‌گیری حداکثری بازکنیم و از نواقص و اشکالات رابطه حداقلی‌رهایی یابیم.

اصلاح ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام

- اگر می‌گوییم: ما را یاری کن؛

در مقابل بگوییم: ما هم برای یاری شما آماده ایم. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ»^۱

- اگر می گوییم: از ما دفاع کن؛

در مقابل بگوییم: ما هم برای دفاع از ولایت آماده ایم. مانند شهدا که به راستی از ولایت دفاع کردند «والذابین عنه... والمحامين عنه»^۲

- اگر می گوییم: حاجات ما را بده؛

در مقابل بگوییم: ما هم برای برآورده کردن حاجات و فرامین شما آماده ایم. «والمسارعين اليه في قضاء حوائجهم»^۳

- اگر می گوییم: خدایا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف ما را به ما برسان؛ بگوییم خدایا به ما توفیق بده تا از زمینه سازان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف باشیم.

«لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا»^۴

اگر شیعیان و اتباع ما (و فقهم الله تعالی) در دین اجتماع و

اتفاق بروفای عهدی که سابق با حضرت رسول ﷺ نمودند

می کردند از لقای مسرت افزای ما مأیوس و محروم نمی شدند.

اصحاب باوفای امام حسین علیه السلام به ما شیوه ولایت محوری

را آموختند و به بهترین وجه ممکن حق امامت را ادا کردند؛

سیدالشهدا علیه السلام در مورد یارانشان می فرماید: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ

أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي»^۵

سه ویژگی زندگی عاشورایی و مهدوی:

با الهام از زندگی اصحاب امام حسین علیه السلام و بررسی توصیه های

معصومین: در مورد محبین و شیعیان، سه نکته اساسی از میان مطالب مختلفی که می‌توان در مورد آن سخن گفت را خدمتتان تقدیم می‌کنیم. این ویژگی‌ها آن زمان اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند که بدانیم می‌توان با عمل به آن به درجه یآوری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برسیم.

الف) حق‌پذیری:

اولین ویژگی عاشوراییان این است که نسبت به پذیرش حق، هیچ مقاومتی ندارند و هر جا حقی بیان شود، از زبان هر کس که باشد، می‌پذیرند. قرآن کریم می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»^۶

نمونه اول:

زهیر بن قین با اینکه سعی می‌کرد با امام حسین علیه السلام روبرو نشود اما وقتی کلام حق مولایش را شنید، همسرش را طلاق داد و دارایی‌هایش را به دیگران سپرد و از همه داشته‌هایش گذشت تا به یاری امامش پردازد.^۷ در حالی که تعداد زیادی از مردها همراه کاروان زهیر بودند و ظاهراً بنا به نقل برخی نسخه‌ها به ندای استغاثه امام پاسخ نگفتند.

نمونه دوم:

جناب حر وقتی که کلام امام حسین علیه السلام را شنید و در دلش غوغایی به پا شد، چنان برآشفته بود که به یکی از اطرافیانش که از دیدن چنین صحنه‌ای شگفت‌زده شده بود، گفت: به

خدا قسم من خودم را بین بهشت و جهنم مخیر می بینم! و الله چیزی را به جای بهشت بر نمی گزینم حتی اگر قطعه قطعه گردیده و آتش زده شوم!

از این نمونه ها در کربلا به فراوانی می توان یافت؛ همه این ها نشان دهنده این است که یکی از اصلی ترین ویژگی های یاران عاشورایی امام حسین ﷺ حق پذیری آن ها بوده است و هر جا حق را می یافتند، به سمتش حرکت می کردند.

اگر به جای ولایت مدار بودن، خود محور باشیم، به راحتی برای به دست آوردن منافع و حفظ جایگاهمان حاضریم از حق عبور کنیم و آن را زیر پا بگذاریم. در این زمینه داستان شبت بن ربیع که مرد مُتَلَوْن و منافقی بود، بسیار شنیدنی ست. او در زندگی مشی خاصی نداشت و در کنار گروه هایی که از لحاظ نظری، فکری و سیاسی با هم مخالف بودند، روزگار می گذرانید. او نخست مؤذن سجاح^۸ بود که ادعای نبوت کرد، بعد از آن مسلمان شد، سپس علیه عثمان با مخالفان او همکاری کرد.

بعد از آن به علی ﷺ پیوست، و سپس از آن حضرت برگشت و جزء گروه خوارج گردید، سپس از آن ها نیز جدا شد. او بعد از این به ابن زیاد پیوست و در کربلا حاضر شد و با امام حسین ﷺ جنگید. بعد از شهادت آن حضرت جزء خونخواهان او گردید و با مختار همکاری داشت، بعداً امیر شرطه های کوفه شد و در هنگام کشته شدن مختار حاضر بود و با مخالفان او همراهی می نمود، او در حدود سال های هشتاد در کوفه درگذشت.^۹

ب) مسئولیت‌پذیری:

هر کس که حقیقتی را فهمید، بر اساس توانایی‌ها و اختیاری که دارد، تکالیف و مسئولیت‌هایی به گردنش می‌آید که باید حق را نسبت به آن ادا کند. یکی از مسئولیت‌های خطیر هر مسلمانی این است که بتواند رضایت امام زمانش را به دست بیاورد. به همین دلیل است که امام حسین علیه السلام راجع به اصحابشان به صورت عموم می‌فرماید: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَلَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي»^{۱۰} و به صورت خصوصی نیز در مواقع مختلف رضایتشان را از اصحاب ابراز می‌کردند. مثلاً حضرت ابن‌چنین در مورد عمروانصاری اظهار رضایت می‌کنند:

«او با همه وجود تیرها را به جان می‌خرید و فداکاری می‌کرد و اجازه نمی‌داد تا دشمن، سالارش حسین علیه السلام را هدف گیرد و همچنان دلیرانه پیکار کرد تا پیکرش از زخم‌ها پوشیده شد و غرق در خون گردید و آنگاه روبه سالارش آورد که: «آیا رسم وفا و وفاداری را به جای آورده‌ام؟» «فَقَالَ لَهُ: أَوْفَيْتُ؟» حسین علیه السلام فرمود: آری، نیکو فداکاری کردی. تو پیش از من به بهشت پرتراوت و زیبامی‌رسی، پس سلام مرا به پیامبر خدا برسان و به آن حضرت بگو که من نیز به زودی خواهم آمد و آنگاه جان‌ش را در بستر شهادت، به جان آفرین تسلیم کرد.»^{۱۱}

در تفسیر قمی ذیل آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ»^{۱۲} آورده است که منظور از عرضه امانت، امامت است و خداوند امامت را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه داشت. به همین دلیل مسئولیت‌پذیری نسبت به ولی خدا و امام

معصوم ﷺ، دستوری قرآنی است.

کسانی که خودمحورند، مسئولیتشان در تأمین خواسته‌های نفسانی خلاصه می‌شود و دیگر وظیفه‌ای در برابر مسئولیت‌های اجتماعی و دینی، برای خود قائل نیستند. این دسته از افراد عافیت طلبی و راحت طلبی را سرلوحه زندگی خود قرار داده‌اند و هر جا که زحمت و هزینه‌ای برای دین باشد، از آن فرار می‌کنند.

ج) معیت دائمی:

به تعبیر قرآن، اگر معیت با ولایت، دائمی نباشد، انسان به سه جایگاه خطرناک سقوط می‌کند:

۱. به حیوانیت سقوط می‌کند.

در جنگ احد زمانی که لشکر اسلام به واسطه شنیدن شایعه کشته شدن پیامبر اسلام پراکنده شدند، فقط عده کمی در کنار رسول خدا ﷺ ماندند. یکی از این افراد «أَبُو دُجَانَه» است. پیامبر رو کردند به أَبُو دُجَانَه و فرمودند: من بیعتم را از تو برداشتم، می‌توانی بروی و از سختی جنگ خودت را برهانی. وی پیش روی پیغمبر ﷺ نشست، گریست و آنگاه گفت: نه به خدا! و دوباره سرش را به سوی آسمان بلند کرده گفت: نه به خدا! من خود را از بیعتی که با تو کرده‌ام آزاد نمی‌دانم، من با تو بیعت کرده‌ام پس به سوی چه کسی بروم؟ به سوی همسری که می‌میرد؟ یا فرزندی که مرگ به سراغش می‌آید؟ یا خانه‌ای که ویران می‌گردد؟ یا مالی که فانی ست و عمری که به سر می‌آید؟

ابو دجانه خوب می‌داند اگر همراهی اش را با ولایت قطع کند مانند حیوانات که به شهوات و لذت‌های طبیعی می‌پردازند، دچار می‌شود و ممکن است کار به جایی برسد که عاقبتش چنان شود که در آیه ۱۷۹ سوره اعراف آمده است:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم آن‌ها دل‌ها [عقل‌ها]یی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند آن‌ها همچون چهارپایانند بلکه گمراه‌تر! (چرا که با داشتن همه‌گونه امکانات هدایت، باز هم گمراه‌اند) اینان همان غافل‌اند.»

تکفیری‌ها که خود را محور اسلام می‌دانند و از تحت ولایت خارج شده‌اند، همان‌طور که آیه بدان اشاره نموده است، کارهایی می‌کنند که تابه‌حال هیچ حیوانی مرتکب آن نشده است.

۲. مانند چوب خشک می‌شوند و دیگر موعظه پذیر نیستند.

اگر معیت با ولایت قطع شود وقتی کلام روح‌بخش و الهی امام حسین (علیه السلام) هم به گوششان برسد، مانند چوب خشکی واکنش نشان نمی‌دهند و موعظه و نصیحت بر دل‌هایشان مؤثر نمی‌افتد. قرآن می‌فرماید:

«وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ
كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُسَنَّدَةٌ؛^{۱۳}

بعضی گفته اند: خداوند ایشان را به چوب پوسیده‌ای که
موریا نه خورده تشبیه کرده که هیچ خیری در آن نیست و
هرکسی آن را ببیند خیال کند چوب صحیح و سالم است از
جهتی که ظاهرش مصفا و زیبا و باطنش بی فایده است، پس
چنین است منافق ظاهرش آراسته و شگفت‌آورو باطنش از
خوبی خالی.»^{۱۴}

اگر خدای نکرده ما هم به جایی برسیم که موعظه و نصیحت را
بشنویم و در دل اثر نپذیریم، از مصادیق این آیه و مانند چوب
خشک خواهیم بود.

۳. اگر معیت دائمی نباشد، مانند سنگ می شویم.

همه سنگ را به سختی و نفوذناپذیری می شناسند. اگر همراهی
ما با ولایت دائمی نباشد، از نور هدایت آن‌ها بی بهره می شویم.
قرآن کریم می فرماید:

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ
قَسْوَةً؛^{۱۵}

سپس دل‌های شما بعد از این واقعه سخت شد همچون سنگ،
یا سخت‌تر!»

وقتی دل سخت شود، بزرگ‌ترین جنایت‌ها هم از انسان سر
می زند. مگر نبود حرمله لعنه الله علیه که حتی به کودک شیرخوار
امام حسین (علیه السلام) نیز رحم نکرد؟ مگر نیستند کسانی که به زن

و بچه هم رحم نمی‌کنند و با فجیع‌ترین حالت آن‌ها را به قتل می‌رسانند. این نتیجه دوری از ولایت و نهایت خودمحوری ست.

تلاش و زمینه‌سازی:

بعد از حق‌پذیری، مسئولیت‌پذیری و معیت دائمی با ولایت، نیاز است برای محقق کردن آنچه حق دانسته شده است و ولایت آن را تأیید کرده، در حیطه رفتار تلاش حداکثری انجام شود. تلاش حداکثری تقسیم می‌شود به:

الف) جهاد اصغر

جهاد اصغر، شامل: شناخت دشمن، آمادگی برای مبارزه با دشمن و مبارزه رودررو با اوست؛ اما هرکسی نمی‌تواند در جهاد اصغر موفق باشد و نیاز است که ابتدا در جهاد اکبر پیروز شود.

ب) جهاد اکبر

جهاد اکبر شامل: شناخت نفس و شیطان، انجام واجبات و ترک محرّمات به عنوان آمادگی مبارزه با نفس و جاری کردن ولایت مداری در زندگی ست.

اگر کسی در جهاد اکبر موفق نشد، در جهاد اصغر احتمال موفقیتش پایین است. جهاد اکبر همان است که بسیاری از علمای راه رسیدن به سعادت را در پیروزی در آن می‌بینند و توصیه می‌کنند که لحظه‌ای از آن غافل نشوید. پیامبر رحمت و عقل کل

و بهترین بندگان خداوند در دعاهايش می فرماید:
 «إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا فَإِنَّكَ إِنِ
 تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَقْرَبُ مِنَ الشَّرِّ وَأَبْعَدُ مِنَ الْخَيْرِ»^{۱۶}
 خدای من و خدای پدرانم! مرا حتی به اندازه چشم به هم زدنی
 به خودم وامگذار که این حالت نزدیک ترین حالت به شر
 است و دورترین حالت به خیر.»

خلاصه:

ابتدا به چهار آسیب به عنوان نمونه در میان محبین اهل بیت:
 اشاره می کنیم .

در قسمت اصلاح سه ویژگی (حق پذیری، مسئولیت پذیری
 و معیت دائمی) را برای بهتر شدن ارتباط پیشنهاد می دهیم.
 در حوزه رفتار نیز تلاش و زمینه سازی برای حکومت جهانی
 امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف را در دو وظیفه، جهاد اکبر و اصغر توضیح
 خواهیم داد.



۱. مفاتیح الجنان، دعای عهد.
۲. همان.
۳. همان.
۴. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للمطبرسی)، ج ۲، ص ۴۹۹.
۵. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد / ج ۲ / ۹۱ / خطبة الإمام الحسین (علیه السلام) بأصحابه فی کربلاء قبل عاشوراء ص: ۹۱.
۶. زم، ۱۷ و ۱۸.
۷. تاریخ طبری، ۵/ ۳۹۶، به نقل از ابی مخنف از سدی وارشاد شیخ مفید، ۲/ ۷۲ و ۷۳، با اندکی تغییر.
۸. سجاح دختر حارث تمیمی از قبیله بنی تمیم، از کسانی است که در آخر عمر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در عین ادعای نبوت کرده وی پیروانی گرد خود فراهم آورد. تاریخ خلفا، ص ۳۰.
۹. ابوالفتوح/ ترجمه، متن، ص ۱۰۵۱.
۱۰. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد / ج ۲ / ۹۱ / خطبة الإمام الحسین (علیه السلام) بأصحابه فی کربلاء قبل عاشوراء ص: ۹۱.
۱۱. در سوگ امیر آزادی (ترجمه مشیرالاحزان)، ص ۲۲۳.
۱۲. احزاب، ۷۲.
۱۳. منافقون، ۴.
۱۴. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۵، ص ۳۸.
۱۵. بقره، ۷۴.
۱۶. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۷، ص ۲.